Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī _____ **2026, Vol. 17, No. 2, 227-245**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/marefateeqtesadi.2026.5003962

20.1001.1.20422322.1405.17.2.11.9

A Jurisprudential Analysis of State Pricing in the Market Based on Imami Traditions

Jafar Koushki Foroushani / Graduate of the Qom Seminary (Hawza)
MESBAH1367@gmail.com

Mohammad Hossein Khaleghpour / Graduate of the Qom Seminary (Hawza)
Mho3ein750@gmail.com

Received: 2026/06/18 - **Accepted:** 2026/08/22

Abstract

Market pricing is a significant issue within Islamic economic jurisprudence and governance, with religious traditions (*riwayat*) serving as one of the primary sources of evidence in this discourse. Employing a descriptive-analytical method and a *fiqh al-hadith* (jurisprudential analysis of traditions) approach, this study re-examines traditions concerning *tas'ir* (state-mandated pricing) and the pricing system for private goods, with a specific focus on the roles of justice and injustice (*zulm*) within the market. The central question is whether the traditions that appear to negate state pricing imply an absolute prohibition, or whether they pertain specifically to a "natural" and "just" market state. The findings indicate that the relevant traditions fall into several categories: some relate to Divine providence (*rububiyyah*) regarding sustenance and prices; others address conditions of hoarding (*ihtikar*); and others appear to prohibit state pricing under "natural" and "just" market conditions. Consequently, these traditions do not preclude state pricing in scenarios characterized by injustice, nor can they be invoked to establish an absolute prohibition against state intervention in pricing. Therefore, in instances where injustice (oppressive pricing/exploitation) occurs, state-mandated pricing can be justified as a means to eliminate such injustice and establish economic justice.

Keywords: *Tas'ir* (state-mandated pricing), Pricing, justice, Injustice (*zulm*), Jurisprudential Traditions, Market Price.

JEL classification: P42, E31, D63, P4.

معرفت اقتصاد اسلامی ـــــــــــــــ سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ص ۲۲۷ـ۲۴۵

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/marefateeqtesadi.2026.5003962

dor 20.1001.1.20422322.1405.17.2.11.9

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل فقهی قیمت‌گذاری دولتی در بازار بر پایهٔ روایات امامیه*

جعفر کوشکی فروشانی / دانش‌آموختهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم MESBAH1367@gmail. com

محمدحسین خالق‌پور / دانش‌آموختهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم Mho3ein750@gmail. com

دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۳۱

چکیده

قیمت‌گذاری در بازار از مسائل مهم فقه اقتصادی و حکمرانی اسلامی است، و روایات از مهم‌ترین ادلهٔ مورد استناد در این بحث به شمار می‌روند. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد فقه‌الحدیثی، روایات مرتبط با «تسعیر» و نظام قیمت‌گذاری نسبت به کالاهای خصوصی را با تأکید بر نقش عدالت و ظلم در بازار بازخوانی می‌کند. مسئلهٔ اصلی این است که آیا روایات نافی قیمت‌گذاری، بر منع مطلق تسعیر دلالت دارند یا ناظر به وضعیت طبیعی و عادلانهٔ بازار هستند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد روایات این باب، برخی ناظر به ربوبیت الهی در ارزاق و قیمت‌ها، برخی مربوط به شرایط احتکار و برخی دیگر ظاهر در منع قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی و عادلانه بازارند؛ ازاین‌رو این روایات دلالتی بر قیمت‌گذاری در حالت ظالمانه ندارند و نمی‌توان از آنها برای منع مطلق مداخلهٔ حاکمیت در قیمت‌ها استفاده کرد. بر این اساس، در فرض تحقق ظلم (اجحاف)، قیمت‌گذاری حاکمیتی می‌تواند در راستای رفع ظلم و تحقق عدالت اقتصادی توجیه شود.

کلیدواژه‌ها: تسعیر، قیمت‌گذاری، عدالت، ظلم، روایات فقهی، قیمت بازاری.

طبقه‌بندی JEL: P42، E31، D63، P4.

* این اثر تحت حمایت معنوی اندیشکدهٔ فقهی مناط انجام شده است.

مقدمه

تأمین رفاه و معیشت جامعه از اهداف مطلوب در حکمرانی اقتصادی است و نظام بازار به‌عنوان یکی از ارکان مهم این حکمرانی، در صورت بروز اختلال می‌تواند کل نظام اقتصادی را دچار تحول سازد. از مهم‌ترین چالش‌های مؤثر بر اختلال در بازار، تورم افسارگسیخته و عدم ثبات قیمت‌هاست؛ ازاین‌رو برنامه‌ریزان اقتصادی همواره به دنبال ابزارهایی برای کنترل و مدیریت آن بوده‌اند. در نظام اسلامی نیز مسئلهٔ قیمت‌گذاری نسبت به کالاهای خصوصی، از مسائل مهم مرتبط با حکمرانی اقتصادی و مورد توجه فقها و اندیشمندان شیعه است.

با توجه به ماهیت نظام اسلامی، روایات به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع پاسخ‌گویی به مسائل پیش رو در این حوزه، مورد استناد قرار می‌گیرند. در موضوع حاضر نیز، روایات منبع اصلی استخراج حکم در نظام بازار و مسئلهٔ قیمت‌گذاری‌اند؛ ازاین‌رو بررسی آنها می‌تواند تا حدود زیادی حکم مسئله را روشن سازد. با توجه به اینکه عمدهٔ اختلافات در زمینهٔ قیمت‌گذاری ناظر به روایات است، قرائن و شواهد موجود در روایات نشان می‌دهد که فضای مورد بحث مربوط به بازار کالای خصوصی است. بنابراین این پژوهش در بررسی موضوع، از میان منابع قابل استفاده در استخراج حکم، صرفاً بر بررسی روایات تمرکز دارد.

پیشینهٔ تحقیق

مسئلهٔ «تسعیر» و قیمت‌گذاری از دیرباز در میان اندیشمندان اسلامی مورد توجه و گفت‌وگو بوده است. از مهم‌ترین ادله‌ای که مورد استناد آنان قرار گرفته، بررسی روایات این حوزه است. در میان پژوهش‌های معاصر نیز مباحث فراوانی با رویکردهای فقهی ـ اقتصادی دنبال شده است. دربارهٔ آثار منتشرشده باید گفت علی‌رغم گستردگی پژوهش‌ها در این زمینه، عموماً این آثار از چند منبع اقتباس شده‌اند و بیشتر آنها صرفاً به استناد به همان منابع بسنده کرده و نوآوری مؤثری در این زمینه نداشته‌اند. در ادامه، به آثار مهم در این زمینه اشاره می‌شود.

موسویان (۱۳۸۹) در مقالهٔ «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، با تحلیل روایات، مشروعیت یا عدم مشروعیت تسعیر را تابع وضعیت سلامت بازار می‌داند. وی با استناد به عهدنامهٔ مالک اشتر و تأکید بر عبارت «بأسعار عدل»، بر این باور است که هدف غایی روایات، تحقق عدالت معاوضی است. از دیدگاه او، منع تسعیر در روایات ناظر به بازار در وضعیت رقابتی است، اما در صورت بروز احتکار یا انحصار، حاکم نه‌تنها مجاز، بلکه مکلف به قیمت‌گذاری است.

حسینی (۱۳۸۴) در مقالهٔ «قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد»، با رویکردی میان‌رشته‌ای، به واکاوی مبانی مشروعیت مداخلهٔ دولت در بازار پرداخته و با تمرکز بر روایات باب تسعیر، دیدگاهی حداقلی را در قبال قیمت‌گذاری دولتی اتخاذ کرده است. وی با تحلیل نصوص و روایات، بر این باور است که قیمت کالاها در شرایط طبیعی باید بر اساس برآیند عوامل واقعی عرضه و تقاضا تعیین شود و چنین قیمتی را همان «قیمت خدایی» می‌داند که مداخله در

آن مجاز نیست. به اعتقاد او، حتی در شرایط غیرطبیعی بازار مانند احتکار، انحصار و تورم نیز شواهد روایی و فقهی کافی برای تأیید فتوا به جواز قیمت‌گذاری حاکم یافت نمی‌شود.

یوسفی (۱۳۸۵) در پژوهش «رفتار پیامبرﷺ و امامان‌ﷺ در برابر نوسان قیمت»، نتیجه‌گیری می‌کند که در مواجهه با نوسانات قیمتی، روایات مانع از مداخلهٔ تنظیمی حاکم در شرایط «شکست بازار» یا «گرانی‌های ناشی از رفتارهای غیرقانونی و تبانی» نیستند.

بهمن‌پوری (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «نقد و بررسی ادلهٔ فقهی عدم جواز تسعیر»، نشان می‌دهد که روایات باب تسعیر، مداخلات حاکمیتی را صرفاً به موارد اخلال در عرضه مانند احتکار محدود کرده و در این موارد نیز اولویت را به اجبار بر عرضهٔ کالا با قیمت متعارف بازار می‌دهند، نه قیمت‌گذاری دستوری.

قاسمی اصل اصطهباناتی (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان «مبانی و معیارهای مداخلهٔ دولت در قیمت‌گذاری از منظر اقتصاد اسلامی»، به بررسی موقعیت‌های مختلف قیمت‌گذاری از منظر اقتصاد اسلام و تبیین مبانی مشروعیت مداخلهٔ دولت در تعیین قیمت‌ها پرداخته‌اند. نوع کالا، ماهیت بازار و توانمندی‌های اجرایی دولت، از جمله متغیرهای مؤثر در این زمینه است. این پژوهش با نگاه کلان در پی تولید چارچوب کلی از نحوهٔ مداخلات دولت در بازار بر اساس مذهب و علم اقتصاد اسلامی است و در مقام تحلیل روایات به‌طور خاص نبوده است؛ درحالی‌که پژوهش حاضر در پی تحلیل مضمون روایات و استخراج محدودهٔ مداخلات دولت بر پایهٔ آن است.

چنان‌که روشن است، پژوهش‌های صورت‌گرفته عمدتاً بر نتیجه و حکم مسئله (مبنی‌بر جواز یا عدم جواز قیمت‌گذاری) تمرکز کرده‌اند؛ درحالی‌که تحلیل دقیق «محل نزاع» و بازخوانی ادله در پرتو این تحلیل، می‌تواند جایگاه مداخلهٔ حاکمیت در بازار را بازتعریف کند. همچنین در هیچ‌یک از آنها به بررسی روایات به‌صورت تفصیلی و جامع با روش تحلیل «فقه‌الحدیثی» پرداخته نشده است، بلکه هریک به بخشی از این مستندات، به‌صورت ضمنی و در کنار سایر ادله به‌طور اجمالی، اشاره کرده‌اند. بنابراین تعیین نقطهٔ تمرکز حکمرانی بازار در کنار بررسی جامع روایات در زمینهٔ قیمت‌گذاری به‌عنوان اصلی‌ترین منبع، از نوآوری‌های این پژوهش نسبت به سایر تلاش‌ها به‌شمار می‌رود.

۱. اعتبارسنجی روایات

ازآنجایی‌که نگارنده، مبنای اعتبارسنجی شیخ انصاری، یعنی «شیوهٔ کتاب‌محوری با تکیه بر کتب معروف و مشهور شیعه» را در بحث پذیرش روایات، برگزیده و بر اساس آن مشی می‌کند، ایشان در توضیح مبنای خود می‌فرماید:

بی‌گمان برای هرکسی که به دنبال بررسی و تتبع در احوال راویان احادیث در کتب تراجم باشد، شکی باقی نمی‌ماند که اکثر اخبار (روایات)، بلکه نزدیک به همهٔ آنها ـ مگر موارد بسیار اندک و نادر ـ از ائمه‌ﷺ صادر شده است. این موضوع پس از تأمل در «چگونگی وصول روایات به‌دست ما» و «چگونگی اهتمام صاحبان کتب از مشایخ سه‌گانه و پیشینیان آنها در پالایش آنچه در کتاب‌هایشان به امانت گذاشته‌اند» آشکار می‌شود؛ زیرا آنان در نقل حدیث، تنها به گرفتن صرف روایت از یک کتاب و قرار دادن آن در

تصنیف خود اکتفا نمی‌کردند. این احتیاط و دقت در کیفیت ثبت و ضبط، به این دلیل بوده است تا مبادا آن کتاب توسط برخی دروغ‌پردازان دست‌کاری شده باشد (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق ج۱، ص۳۵۱).

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید:

بدان که اصل واجب بودن عمل به اخباری (روایاتی) که در کتاب‌های معروف تدوین شده‌اند، از اموری است که در این عصر بر آن اجماع شده است، بلکه بعید نیست که این امر از ضروریات مذهب (از بدیهیات و اصول قطعی مذهب) باشد (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج۱، ص۲۳۹).

ازاین‌رو اگر روایتی در کتاب‌های مشهور عرضه‌شده در فضای علمی جامعهٔ شیعه باشد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بر همین مبنا، روایات مستند در کتاب‌هایی نظیر *الکافی*، *الفقیه*، *التوحید*، *التهذیب* و *نهج‌البلاغه* که از کتب مشهور شیعه بوده و وثاقت آنها مورد تأیید جریان امامیه است (مفید، ۱۴۰۰، ص۲۱۷ـ۳۱۸؛ حسین‌پوری، ۱۳۹۷، ص۸۰ـ۱۹۰)، مورد استناد قرار می‌گیرد. در مقابل، کتاب‌هایی مانند *دعائم الاسلام* که از چنین جایگاهی برخوردار نباشند، از گردونهٔ کار خارج می‌شوند.

۲. درآمد بحث

بررسی منابع حدیثی بیانگر آن است که محور اصلی در نظام قیمت‌گذاری، مسئلهٔ «عدالت» در مقابل «ظلم (اجحاف)» است. این مؤلفه، چگونگی و شیوهٔ مواجههٔ اهل‌بیت﵈ با موضوع قیمت‌گذاری در بازار را تبیین می‌کند. بر این اساس، «شرایط عادلانه» وضعیتی است که در آن، بازار بر پایهٔ سازوکارهای طبیعی خود و به دور از هرگونه عامل اختلال‌زا فعالیت می‌کند. در مقابل، «شرایط ظالمانه» به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، بازار بر اثر ورود عوامل مخلّ، از حالت اولیه و تعادل طبیعی خود خارج شده و روند متعارف آن دچار انحراف می‌گردد.

ایجاد شرایط ظالمانه، موجب تضییع حقوق ذی‌نفعان بازار شده و حاکمیت را نیز به‌عنوان مدافع حقوق عامه، در مقام برخورداری از «حق و وظیفه» برای شناسایی و رفع عوامل مخل قرار می‌دهد. این عوامل مخلّ، به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. «عوامل درونی»، شامل اختلالاتی هستند که از درون بازار و به‌واسطهٔ بازیگران و دیگر کنشگران اقتصادی ایجاد می‌شوند. پدیده‌هایی نظیر انحصار، احتکار و تبانی که از سوی تأمین‌کنندگان کالا و خدمات بر بازار تحمیل می‌گردد، از این دسته‌اند. «عوامل بیرونی» نیز شامل پدیده‌هایی هستند که خارج از سازوکارهای مستقیم بازار عمل می‌کنند. این عوامل می‌توانند ناشی از حوادث طبیعی (مانند خشک‌سالی و سیل) و یا برخاسته از مداخلات انسانی (مانند سیاست‌های حکمرانی یا تحریم‌های بین‌المللی) باشند.

در مجموع، ۱۴ روایت در این زمینه مورد استناد محدثان و فقهای امامیه قرار گرفته است. بررسی این روایات نشان می‌دهد که می‌توان آنها را بر اساس مفاد و محتوای صادر شده از ائمه﵈، در چهار دسته روایی طبقه‌بندی نمود. در ادامه، این موارد به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳. روایات مرتبط با ربوبیت الهی

روایات موجود در این دسته، اگرچه به مسئلهٔ قیمت اشاره دارند، اما هیچ‌گونه نظارت و دلالتی بر سازوکار قیمت‌گذاری توسط حاکمان ارائه نمی‌دهند. بررسی مفاد و محتوای آنها و همچنین فهم و ارتکاز محدثان در عصر صدور، نشان می‌دهد که محور بحث پیرامون مباحث کلامی در زمینهٔ ربوبیت خداوند است. بر اساس مفاد این روایات، می‌توان چنین استنباط کرد که همان‌گونه که خداوند برای سایر امور و اسباب ربوبیت خود از جمله تأمین ارزاق مخلوقات و نزول باران، موکلانی قرار داده است، برای امور مربوط به قیمت نیز موکلانی منصوب کرده است. در این راستا، روایات ذیل مورد استناد قرار گرفته‌اند:

روایت اول، امام سجاد﵇ فرمودند: «همانا خداوند عزوجل فرشته‌ای را بر قیمت [کالاها] گمارده است تا آن را به فرمان الهی تدبیر [و سامان‌دهی] کند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۵۳).

روایت دوم، امام صادق﵇ فرمودند: «همانا خداوند عزوجل فرشته‌ای را بر قیمت‌ها گمارده است که آنها را تدبیر می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۵۳).

روایت سوم، امام صادق﵇ فرمودند: «همانا خداوند جل‌وعز فرشته‌ای را بر قیمت [کالا] گماشته است؛ پس قیمت‌ها به‌خاطر کمبود [کالاها] گران نمی‌شوند و به خاطر وفور، ارزان نمی‌شوند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۵۳).

ظهور این روایات بر آن است که خداوند برای قیمت‌ها مسئولان و حافظانی قرار داده است و تمامی امور مربوط به قیمت‌ها به‌وسیلهٔ آنان تدبیر می‌شود. بر این اساس برخی، مفاد این روایات را ناظر به مسئلهٔ «قیمت‌گذاری» دانسته‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که ازآنجاکه امور مربوط به سازوکارهای قیمت بر عهدهٔ خداوند است، بنا بر دلالت التزامی، هرگونه دخالت حکومت در امر قیمت‌ها ممنوع خواهد بود؛ ازاین‌رو صاحبان کالا مجازند کالای خود را به قیمت دلخواه عرضه کنند و حاکمیت نیز باید از هرگونه مداخله در این زمینه پرهیز نماید. با این بیان، عدم جواز قیمت‌گذاری به‌صورت مطلق و در تمامی شرایط، اثبات می‌شود.

اما این برداشت با اشکالاتی مواجه است:

۱. باید توجه داشت که میان نقل و عقل هیچ‌گاه تعارضی وجود ندارد؛ ازاین‌رو اگر برداشت از روایات به‌گونه‌ای باشد که با مسلمات عقلی سازگار نباشد، نشان‌دهندهٔ نادرست بودن آن برداشت از کلام ائمه﵈ است. بنابراین باید کلام را به‌نحوی تبیین کرد که سازگاری میان نقل و عقل حفظ گردد، حتی اگر برای رسیدن به این مقصود، لازم باشد از معنای اولیهٔ روایت دست برداشته و به تأویل پناه برد. با این توضیح، برداشت ارائه‌شده از روایات مبنی‌بر اینکه چون نظام قیمت‌گذاری بر اساس نظارت و تدبیر الهی انجام می‌شود، عوامل انسانی نمی‌توانند در روند و فعالیت‌های نظام بازار دخالت داشته باشند، با واقعیت و مشاهدات عینی بازار در تعارض آشکار است. بررسی وضعیت بازارهای گوناگون نشان می‌دهد که عواملی همچون تصمیمات بازیگران بازار (فروشنده و خریدار) از طریق اقداماتی مانند

تبانی، انحصار و احتکار، در کنار عوامل بیرونی مانند اعمال سیاست‌های کلان اقتصادی و تحریم‌های خارجی، بر نظام قیمت‌ها تأثیر گذاشته و سبب اختلال در بازار و خروج دادوستد از مدار عدالت شده‌اند.

۲. این برداشت با اندیشه‌های کلامی امامیه در باب نقش علل و اسباب مادی در تعارض است. طبق این تفسیر، تمام نابسامانی‌ها و اختلالات ایجادشده در نظام بازار و سازوکار قیمت باید به خداوند نسبت داده شود. به‌عبارت‌دیگر، نواقص و کاستی‌ها معلول فعل خداوند دانسته می‌شوند؛ درحالی‌که خداوند منزه از هرگونه کاستی و نقص است. مدیریت هستی توسط خداوند هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد و دوگانگی «قیمت‌گذاری توسط خداوند در مقابل قیمت‌گذاری توسط انسان» در این اندیشه مردود است؛ زیرا تدبیر انسان در طول تدبیر خداوند قرار دارد.

علامه مجلسی در این زمینه می‌فرماید:

این روایات نشان می‌دهد که قیمت‌گذاری به‌دست خداوند متعال است. متکلمان در این باره اختلاف‌نظر دارند. اشاعره معتقدند که قیمت‌گذار فقط خداوند است (درنتیجه انسان هیچ نقشی ندارد)، اما امامیه و معتزله معتقدند که گرانی و ارزانی به جهتی به فعل خداوند بازمی‌گردد و به جهتی دیگر به اختیار بندگان مربوط می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۱۹، ص۱۵۲).

۳. با فرض پذیرش نظارت و دلالت بر مسئلهٔ قیمت‌گذاری، قطعاً این نظارت نمی‌تواند شامل موارد ظالمانه (اجحاف‌آمیز) باشد. آیت‌الله نجفی در کتاب گران‌قدر *جواهر الکلام* در این زمینه می‌فرماید:

رد کردن این ادعا (عدم جواز قیمت‌گذاری) در صورت وجود اجحاف، به جهت نفی ضرر و زیان، دور از ذهن نیست؛ زیرا اگر چنین نباشد، فایدهٔ اجبار به فروش از بین می‌رود؛ چراکه ممکن است فروشنده در مال خود چیزی را درخواست کند که توان پرداخت آن وجود نداشته باشد و این امر به ضرر مردم تمام خواهد شد. هدف اصلی، رفع ضرر است و حالت اجحافی از مصادیق قیمت‌گذاری شمرده نمی‌شود. به همین دلیل، بیشتر فقها این حالت را در مباحث قیمت‌گذاری مطرح نکرده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج۱۱، ص۶۱۴).

برخی از محققان معاصر این دسته روایات را بر شرایط طبیعی حمل کرده‌اند و حالت‌های غیرطبیعی، از جمله احتکار و تبانی را مشمول آن نمی‌دانند (موسویان، ۱۳۸۹، ص۱۰۹ـ۱۳۶). در این باره باید گفت: افزون بر نکات پیش‌گفته دربارهٔ عدم دلالت روایات بر مسئلهٔ قیمت‌گذاری، بر فرض پذیرش نظارت روایات بر قیمت‌گذاری، روشن نیست اختصاص آنها به حالت طبیعی بر اساس چه شواهدی صورت گرفته است.

روایت چهارم، نزد امام سجاد﵇ از گرانی قیمت بحث شد. ایشان فرمودند: «نسبت به گرانی قیمت چیزی متوجه من نیست. اگر گران شود بر عهدهٔ او [خداوند] است و اگر ارزان شود نیز بر اوست» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۹، ص۵۴۹).

دربارهٔ این روایت، برخی معتقدند که طرح مسئلهٔ گرانی قیمت‌ها نزد امام﵇ با هدف تعیین قیمت خاصی بر کالاها از سوی ایشان صورت گرفته است، اما حضرت﵇ این مسئولیت را از خود سلب کرده و تدبیر قیمت‌ها را به خداوند نسبت داده‌اند (موسویان، ۱۳۸۹، ص۱۰۹ـ۱۳۶).

این برداشت نیز با اشکالاتی مواجه است:

افزون بر مطالب پیشین، باید به این نکته اشاره کرد که قیمت‌گذاری کالا و خدمات، از مؤلفه‌های نظام بازار و امری حاکمیتی است. دوران امام سجاد﵇ از شدیدترین دوران‌های خفقان و تقیه بوده و ایشان اختیار و قدرتی در زمینهٔ ادارهٔ جامعه و حکمرانی نداشته‌اند. بنابراین نمی‌توان محتوای بیان‌شده را ناظر به مسئلهٔ مدیریت بازار دانست، بلکه فرمایش ایشان در جهت تنبّه و توجه افراد به منشأ و رازق حقیقی بوده است. به‌عبارتی، حضرت فرمودند این افزایش قیمت‌ها سبب نگرانی من نمی‌شود؛ زیرا بالا و پایین شدن قیمت نمی‌تواند در روزی من تأثیری داشته باشد و همه چیز به‌دست خداوند است.

باب‌بندی و چینش این دسته از روایات توسط محدثان و فقیهان نزدیک به عصر حضور امامان﵈ نیز، مؤید عدم ناظر بودن آنها به مسئلهٔ قیمت‌گذاری است. مرحوم کلینی این روایات را در «باب الاجمال فی الطلب» آورده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۹، ص۵۴۶). از نظر ایشان، این دسته روایات ارتباط مستقیم با قضا و قدر الهی در زمینهٔ رزق و روزی دارد؛ درحالی‌که مباحث قیمت‌گذاری و احتکار را در باب دیگری با عنوان «باب الاسعار» و «باب الحکره» مطرح کرده و از این دسته روایات هیچ نقلی به میان نیاورده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۵۲).

شیخ صدوق نیز این روایات را در همین فضا فهم کرده است. ایشان عوامل مؤثر در بازار را به دو دسته تقسیم می‌کند: دستهٔ نخست، عواملی که منسوب به خداوند است و در مقابل آنها، وظیفهٔ انسان رضایت به حوادث و پیشامدهاست؛ و دستهٔ دوم، عواملی که منسوب به انسان است. ایشان با توجه به دستور و دخالت پیامبرﷺ در بازار، چنین برداشت می‌کند که در این حالت، باید از سوی حاکمیت اقدام شود و نباید کار به حال خود رها گردد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص۳۸۹ـ۳۹۰). ایشان فضای این روایت را مرتبط با دستهٔ اول می‌داند و درنتیجه، این روایت نیز نمی‌تواند دلالتی بر موضوع قیمت‌گذاری داشته باشد.

۴. روایات مرتبط به احتکار

روایات موجود در این دسته نیز، هیچ‌گونه نظارت و دلالتی بر سازوکار قیمت‌گذاری توسط حاکمان ندارند، بلکه مفاد و محتوای آنها در ارتباط با شروط تحقق احتکار است و ظلم (اجحاف) به‌عنوان اصلی‌ترین مسئله در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. انحصارگر، با توجه به سهم قابل توجهی که در عرضهٔ کالا در بازار دارد، همواره در معرض احتکار و ایجاد شرایط ظالمانه برای خریداران قرار می‌گیرد. اگرچه در نگاه عرفی، صرف حبس مال موجب تحقق مفهوم احتکار می‌شود، اما از نظر شرعی، حبس مال باید از سوی فرد یا افرادی باشد که در بازار تأثیرگذاراند و بتوانند در نظام قیمتی تغییر ایجاد کنند. در غیر این صورت، خرده‌فروشانی که سهمی از بازار ندارند و امکان ایجاد اختلال در روند بازار و شرایط ظالمانه را ندارند، مشمول عنوان احتکار نمی‌شوند.

ممکن است گفته شود این اثرگذاری می‌تواند تابع تجمیع و انباشت کالا توسط همهٔ خرده‌فروشان باشد. در این صورت، باید گفت: احتمال اینکه تمام خرده‌فروشان به‌صورت هماهنگ، در زمان خاصی، نسبت به عرضه یا عدم عرضهٔ کالا اقدام کنند، بسیار بعید است، ولی بر فرض لحاظ چنین احتمالی، این دسته از خرده‌فروشان انحصار چندگانه تشکیل داده‌اند و باز هم قدرت در انحصار است.

میزان، اثرگذاری در بازار است و نه صرف ذخیره و نگهداری مال. بعضی روایات، اشاره به داستان حکیم‌بن‌حزام به‌عنوان سهامدار عمدهٔ بازار دارد. پیامبرﷺ به او هشدار می‌دهند که مراقب باشد تا با توجه به تأثیرگذاری‌اش در بازار، به احتکار دچار نشود. فضای گفت‌وگوهای صورت‌گرفته بین امامؑ و مخاطبان به‌گونه‌ای است که هیچ‌گونه ظهور و نظارتی بر مسئلهٔ قیمت‌گذاری ندارد.

روایت پنجم، ابوالفضل سالم حنّاط نقل می‌کند امام صادقؑ به من فرمود:

«شغلت چیست؟» گفتم: گندم فروشم. گاهی وقت‌ها بازار رواج خوبی دارد و پاره‌ای از اوقات کساد است، پس گندم‌ها را نگه می‌دارم. فرمود: «پس مردم اطراف تو دربارهٔ این کار چه می‌گویند؟» گفتم: می‌گویند: محتکر است. فرمود: «آیا کسی غیر از تو آن را می‌فروشد؟» گفتم: من از هزار جزء، حتی یک جزء را هم نمی‌فروشم. فرمود: «اشکالی ندارد، همانا آن [احتکاری که نهی شده] مربوط به مردی از قریش بود که به او حکیم‌بن‌حزام گفته می‌شد. او چنین بود که هرگاه غذا [آذوقه] وارد مدینه می‌شد، همهٔ آن را می‌خرید، پس پیامبرﷺ از کنار او گذشت و فرمود: «ای حکیم‌بن‌حزام! بپرهیز از اینکه احتکار کنی» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۷، ص۱۶۰).

برخی، از این روایات عدم جواز قیمت‌گذاری را برداشت کرده‌اند (موسویان، ۱۳۸۹، ۱۰۹ـ۱۳۶). بر این اساس، اگر فردی در شرایط وفور کالا، آن را به امید افزایش قیمت در آینده احتکار کرده و از عرضهٔ آن خودداری کند، این امر بلامانع خواهد بود. لازمهٔ چنین حقی به دلالت التزامی، آن است که کسی او را به عرضهٔ کالا مجبور نکند. بنابراین حاکم نمی‌تواند در این شرایط، صاحبان کالا را به فروش کالای خود ملزم کرده و قیمت خاصی بر آنان تحمیل نماید، بلکه صاحب کالا اختیار دارد کالا را به قیمت دلخواه خود و بدون هیچ‌گونه محدودیتی عرضه کند.

بیان شد رویه و روال حکیم‌بن‌حزام این‌گونه بوده است که در پی ایجاد انحصار و به‌دست گرفتن کل بازار بوده است. شرط تحقق احتکار، علاوه بر نگهداری و ذخیرهٔ کالاها، میزان اثرگذاری در بازار است و اجازهٔ امامؑ به سبب سهم بسیار ناچیز حنّاط در بازار و درنتیجه، عدم اثرگذاری او در نظام قیمت‌گذاری بوده است. بنابراین اولاً روایت شامل فرض احتکار نمی‌شود و بیان‌کنندهٔ شرایط عادلانهٔ بازار است. ازاین‌رو در این شرایط، روایت دلالتی بر عدم جواز قیمت‌گذاری ندارد؛ زیرا علاوه بر مطلب بالا، جواز حبس مال از فروش توسط امامؑ، دلالتی بر این مطلب ندارد که اگر حاکم تشخیص مصلحت داد نمی‌تواند قیمت گذاری کند؛ ثانیاً بر فرض تحقق احتکار و خروج بازار از شرایط عادلانه و طبیعی، همچنان این روایت قابلیت اثبات عدم جواز قیمت‌گذاری را ندارد؛ زیرا در هر دو حالت، عبارت «اشکالی ندارد» تنها دال بر عدم وجوب قیمت‌گذاری است و نه اینکه دلالتی بر عدم جواز داشته باشد.

روایت ششم، از جعفربن‌محمدؑ نقل شده است که فرمود:

حقیقت احتکار این است که تو غذا [آذوقه] را بخری که در آن شهر، غیر از آن یافت نمی‌شود و آن را ذخیره کنی، اما اگر در شهر غذا [آذوقه] یا کالای دیگری غیر از آن وجود داشت، یا آن‌قدر فراوان بود که مردم آنچه می‌خواهند بخرند، اشکالی ندارد، ولی اگر [آن کالا] یافت نشود، احتکار آن ناپسند است. نهی رسول خداﷺ از احتکار، تنها به این دلیل بود که مردی از قریش به نام حکیم‌بن‌حزام هرگاه غذا [آذوقه] وارد مدینه می‌شد، همه‌اش را می‌خرید [و بازار را قبضه می‌کرد]، پس پیامبرﷺ از کنار او گذر کرد و فرمود: ای حکیم! از احتکار بپرهیز... (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج۲، ص۳۵).

امامؑ پس از تبیین شروط احتکار، به شرایط بازار در زمان پیامبر اکرمﷺ و فعالیت‌های اقتصادی حکیم‌بن‌حزام در آن دوره اشاره می‌کنند. از این منظر می‌توان چهار استنباط اصلی را مطرح کرد:

اولاً، بیان امامؑ ناظر به «حکم تکلیفی» حبس مال توسط صاحب کالاست و مسئلهٔ قیمت‌گذاری را دربر نمی‌گیرد؛

ثانیاً، این سخن در مقام تعیین محدودهٔ عمل و اختیارات فروشنده است، لذا در خصوص عوامل محدودکنندهٔ این اختیارات و همچنین اختیارات حاکمیت، سکوت کرده و موضوع بحث نیست؛

ثالثاً، بر فرض وجود دلالت التزامی بر مسئلهٔ قیمت‌گذاری، این دلالت مطلقاً بر «حرمت» قیمت‌گذاری دلالت نمی‌کند، بلکه حداکثر می‌توان از آن، «عدم وجوب» قیمت‌گذاری را برداشت کرد، نه «عدم جواز» آن را؛

رابعاً، ارتباط میان جواز گران‌فروشی از سوی امامؑ و مسئلهٔ قیمت‌گذاری، یک دلالت التزامی روشنی نیست؛ زیرا از حکم تکلیفی احتکار، عدم جواز قیمت‌گذاری به‌طور مستقیم قابل استخراج نیست و مستلزم واسطه‌های استدلالی است. وجود این واسطه‌ها باعث می‌شود که مسئله به «دلالت التزامی غیرروشن» تبدیل شود، و این سطح از ارتباط نمی‌تواند برای معنای ظاهرساز کلام کافی باشد، بلکه صرفاً می‌تواند در مرتبهٔ پایین‌تر اشاره‌ای به این مطلب باشد.

اگرچه از نظر محتوایی این روایت بسیار شبیه به روایت قبل است، اما پرداختن مستقل به هر دو روایت از این جهت است که پژوهشگران برای کلام خود، گاهی به روایت پنجم و گاهی به روایت ششم استناد داده‌اند. ازاین‌رو در مقام نقد بیانات مطرح‌شده، لازم است به‌صورت جامع به هر دو روایت مستقلاً پرداخته شود. همچنین متفاوت بودن مصدر روایات و پاسخ‌های متفاوت نیز بر ضرورت این پرداخت مستقل می‌افزاید.

روایت هفتم، از امام صادقؑ دربارهٔ مردی پرسیدم که غذا (آذوقه) را احتکار می‌کند و برای بالا رفتن قیمتش درنگ می‌کند، آیا این کار جایز است؟ فرمود: «اگر آذوقه زیاد باشد و برای مردم کافی باشد، اشکالی ندارد، اما اگر آذوقه کم باشد و برای مردم کافی نباشد، احتکار کردن آذوقه ناپسند است و نباید مردمی را که غذا [آذوقه] ندارند به حال خود واگذارد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۷، ص۱۶۰).

روشن است که از بیان امامؑ مبنی‌بر جواز نگه داشتن کالا، نمی‌توان عدم جواز قیمت‌گذاری توسط حاکمیت را برداشت نمود (موسویان، ۱۳۸۹، ص۱۰۹ـ۱۳۶)؛ زیرا امامؑ صرفاً در مقام بیان وظیفهٔ فروشنده است و از جهت

شمولیت حکم بر مسئلهٔ قیمت‌گذاری حتی در فرض وقوع اجحاف (ظلم در عرضه) نیز، کلام ایشان ساکت است، بلکه عبارت «نباید مردمی را که غذا ندارند به حال خود واگذارد» را باید مصداقی از همان اجحاف دانست، لذا جواز نگه داشتن کالا در حالت عادی، قطعاً شامل حالت اجحافی نخواهد شد. از سوی دیگر، امام﵇ در مقام بیان حدود اختیارات حاکمیت در این زمینه نبوده است. بنابراین با توجه به ادلهٔ حاکم در این مسئله، اختیار صاحب کالا می‌تواند محدود و مقید به حکم حاکمیت گردد.

روایت هشتم، از امام صادق﵇ دربارهٔ تاجرانی پرسیدند که به سرزمینی وارد شده‌اند و با هم توافق کرده‌اند که کالای خود را جز به قیمت آنچه خودشان می‌پسندند، نفروشند. امام﵇ فرمودند: «اشکالی ندارد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۲۶۶).

این روایت به موضوع «تبانی در بازار» می‌پردازد؛ وضعیتی که در آن گروهی از بازرگانان با یکدیگر توافق می‌کنند تا کالای خود را تنها با قیمت مشخص و مطلوبی عرضه کنند و از فروش کالا با قیمتی کمتر از آن توافق خودداری نمایند. امام﵇ این عمل را بلامانع دانسته‌اند.

برخی فقها از این روایت برای اثبات عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط احتکار (به‌عنوان مصداقی از اجحاف) استفاده کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۳۴۰؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج۱۸، ص۶۵). به نظر می‌رسد به دلیل وجود «مناط مشترک» میان احتکار و تبانی (یعنی هر دو در نهایت به «عرضهٔ کالا با قیمت دلخواه» منتهی می‌شوند)، برخی از این روایت برای استدلال در حوزهٔ احتکار نیز بهره گرفته‌اند. بااین‌حال، در این روایت نیز محتوای بیان‌شده ارتباط مستقیمی با مسئلهٔ قیمت‌گذاری ندارد؛ زیرا قیمت‌گذاری کالا و خدمات، از مؤلفه‌های نظام بازار و امری حاکمیتی است. امام صادق﵇ در زمان طرح این مسئله، در جایگاه ولایت و ادارهٔ جامعه نبوده‌اند. بنابراین نمی‌توان سؤال و جواب مطرح‌شده را ناظر به مدیریت بازار و نظام قیمت‌گذاری حکومتی دانست.

ممکن است گفته شود هرچند امام﵇ در جایگاه ولایت و ادارهٔ جامعه قرار نداشته‌اند، اما می‌توانستند تکلیف شرعی حکومت را بیان کنند، به‌ویژه آنکه طرح این مسئله، به‌خودی‌خود برای حاکمیت مخاطره‌ای نداشته است.

در پاسخ باید گفت: اگرچه این فرض در مقام احتمال، قابل طرح است، اما با توجه به شرایط خفقان شدید و فضای تقیه‌ای حاکم بر دوران بنی‌عباس، به‌ویژه عصر منصور دوانیقی، نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا امام﵇ در این دوره به شدت تحت کنترل بودند وحتی اگر بیان این مسئله فی‌نفسه برای حاکمیت خطری نداشت، وجود داعیهٔ حکومت در ائمه﵈ موجب می‌شد سخنان ایشان همواره مورد توجه و نظارت قرار گیرد. ازاین‌رو بیان هر جمله‌ای که می‌توانست نشان‌دهندهٔ چنین داعیه‌ای باشد، احتمال به خطر افتادن جان امام﵇ و نقض تقیه را در پی داشت. بنابراین نمی‌توان روایت را ناظر به بیان تکالیف حکومت دانست.

افزون بر این، از فضای روایت نیز چنین مطلبی به‌دست نمی‌آید و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد امام﵇ در مقام تبیین وظایف حاکمیت بوده‌اند.

بحث اصلی، پیرامون جواز یا عدم جواز قیمت‌گذاری است، نه وجوب یا حرمت آن. بنابراین صرف عدم قیمت‌گذاری در این شرایط توسط امام﵇، نمی‌تواند دلیلی بر ممنوعیت مطلق قیمت‌گذاری در همهٔ شرایط باشد.

هیچ قرینه و شاهدی مبنی‌بر دلالت حکم بر اجحاف (گران‌فروشی ظالمانه) وجود ندارد تا بتوان نتیجه گرفت که پاسخ امام﵇، مجوز قیمت‌گذاری در فرض اجحاف را نشان می‌دهد.

۵. روایات مرتبط با عدم جواز قیمت‌گذاری

با توجه به اینکه نظام قیمت‌گذاری به مسائل حاکمیتی مرتبط است، دسته‌ای از روایات به سیره و رفتار پیامبرﷺ در این موضوع اشاره دارند. این گزارش‌ها گاهی به‌صورت مستقیم و گاهی به‌عنوان شاهد کلام، توسط ائمه﵈ به‌کار برده شده‌اند. فضای صدور کلام پیامبرﷺ نشان می‌دهد که قیمت‌گذاری توسط حاکمیت در حالت عادلانه و طبیعی ممنوع بوده است، ولی در مورد شرایطی که بازار به سمت اجحاف پیش برود، گزارش صریحی وجود ندارد. در این زمینه، برخی روایات حاکی از آن است که در شرایط اختلال بازار، کمبود کالا و نوسان قیمت‌ها، مردم از پیامبرﷺ به‌عنوان حاکم جامعه، درخواست تنظیم بازار و تثبیت قیمت‌ها را داشته‌اند. بااین‌حال، با توجه به اینکه میزان اختلال ایجادشده به میزانی نبوده که بازار از حالت عادلانه خارج شود، حضرت از دخالت در بازار و قیمت‌گذاری خودداری کرده‌اند. از طرف دیگر، در گزارش‌های رسیده، عکس‌العمل حکومت نسبت به عدم تبعیت بازاریان از عرضهٔ کالا و ایجاد اختلال، مطلبی بیان نشده است و لذا نمی‌توان حکم مسئله را از آنها استخراج کرد.

روایت نهم، امام صادق﵇ فرمودند:

> **در زمان رسول خداﷺ آذوقه تمام شد، پس مسلمانان نزد ایشان آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! آذوقه تمام شده و چیزی باقی نمانده است مگر نزد فلان شخص، پس به او امر کن که آن را به مردم بفروشد. ایشان حمد و ثنای خداوند را به‌جا آورده و سپس فرمودند: ای فلانی! مسلمانان می‌گویند آذوقه فقط نزد تو یافت می‌شود، پس آن را بیرون بیاور و به هر قیمتی که مایل هستی بفروش و آن را حبس نکن (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۷، ص۱۵۹).**

برخی از فقهای امامیه از عبارت «به هر قیمتی که مایل هستی بفروش»، عدم جواز قیمت‌گذاری را استنباط کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج۱۱، ص۲۶۷؛ اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج۸، ص۲۴)، از جمله:

علامه حلی در تأیید قول به عدم جواز تسعیر، هنگام توضیح این عبارت در *تذکرة الفقها* می‌فرماید: «پس قیمت‌گذاری را به او واگذار کرد» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج۱۲، ص۱۶۸).

مرحوم مجلسی نیز در شرح همین عبارت می‌گوید: «[این عبارت] بر عدم جواز قیمت‌گذاری دلالت دارد؛ همان‌گونه که این دیدگاه مشهور است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۱۹، ص۱۵۵).

در تبیین این روایت، نکات ذیل قابل تأمل است:

۱. اگرچه محدثان و فقیهان بسیاری این روایت را در باب احتکار مطرح کرده‌اند، اما دلالت عبارت «آذوقه تمام شده» بر وقوع احتکار قطعی نیست؛ زیرا ممکن است شخص به میزان مصرف یک سال خود ذخیره کرده باشد که این امری متعارف است و ذخیره‌سازی به این میزان، احتکار محسوب نمی‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۱۵۹). بنابراین وقتی در این فرض (ذخیره‌سازی متعارف)، حضرت به فروش امر کرده‌اند، به طریق اولی در فرض احتکار نیز امر به فروش ثابت می‌شود. از این منظر، ذکر این روایت در کنار روایات احتکار توسط صاحبان مجامع روایی امری صحیح است؛ هرچند روایت لزوماً ناظر به فرض احتکار نباشد.

۲. از عبارت «به هر قیمتی که مایل هستی بفروش»، حداکثر می‌توان «عدم وجوب» قیمت‌گذاری را استنباط کرد. ازاین‌رو عدم قیمت‌گذاری توسط پیامبرﷺ نشان می‌دهد که تسعیر واجب نیست، اما لزوماً دلالتی بر عدم جواز ندارد؛ چراکه ممکن است در آن شرایط خاص، مصلحت در قیمت‌گذاری نبوده است. این عبارت فاقد توانایی استدلال برای اثبات یک حکم کلی (عدم جواز) است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۲۸). همچنین در گزارش روایت، به واکنش صاحب کالا نسبت به دستور پیامبرﷺ یا واکنش بعدی حاکمیت اشاره‌ای نشده است؛ چنان‌که در حدیث «لاضرر»، داستان لجاجت سمرةبن‌جندب مشهور است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱۰، ص۴۷۶)، اما در اینجا روشن نیست که در ادامهٔ ماجرا چه رخ داده است.

۳. بر فرض پذیرش نظریهٔ عدم جواز قیمت‌گذاری، شمول این روایت نسبت به «حالت اجحاف» ثابت نیست. حالت اجحاف، یک فرض خاص و متمایز است و شمول اطلاق «به هر قیمتی که مایل هستی بفروش» بر آن، مستلزم «مؤونهٔ زائد» است؛ به این معنا که برای اثبات حرمت تسعیر در حالت اجحاف، به بیان صریح‌تر و شفاف‌تری نیاز است که بفرماید: «حتی اگر محتکر، اجحاف نیز کرده باشد، قیمت‌گذاری حرام است». اطلاق عبارت مذکور، فاقد چنین دلالت گسترده‌ای است. به‌عبارت‌دیگر، اهمیت موضوع اجحاف به‌گونه‌ای است که شمولیت حکم نسبت به آن، از طریق «دلالت التزامی» کفایت نمی‌کند؛ زیرا دلالت التزامی، دلالتی تبعی و کنایی است و واگذار کردن مسئله‌ای با این اهمیت به دلالتی غیرصریح، با مقتضیات استدلال صحیح سازگار نیست (خمینی، ۱۳۷۶، ج۱، ص۴۸۳).

روایت دهم، امام صادقؑ فرمودند:

رسول خداﷺ از کنار محتکرینی عبور کردند، پس امر فرمودند که اموال احتکارشده را روانه بازار کرده و در دسترس مردم قرار دهند، پس به حضرت عرضه شد که ای کاش بر آنها قیمت‌گذاری می‌کردی. حضرت خشمناک شدند؛ به‌گونه‌ای‌که خشم در چهرهٔ مبارکشان مشخص شد و فرمودند: آیا من بر ایشان قیمت‌گذاری کنم؟! همانا قیمت‌ها با خدای عزوجل است، می‌خواهد آن را بالا می‌برد و اگر می‌خواهد پایین می‌آورد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۲۶۵).

تعدادی از فروشندگان بازار، کالای موجود نزد خود را نگه داشته و از عرضهٔ آن امتناع می‌ورزند. پیامبرﷺ دستور به عرضهٔ کالا در بازار داده‌اند. در این شرایط، مردم از حضرت درخواست قیمت‌گذاری کردند. ایشان بسیار خشمگین شده و امر قیمت‌گذاری را خارج از حیطهٔ اختیارات خود و مربوط به خداوند دانستند.

در برداشت اولیه، بین عبارت صدر و ذیل روایت منافات وجود داشته و درنتیجه کلام معنای روشنی ندارد؛ زیرا در روایات گونهٔ اول، با توجه به مبانی کلامی شیعه و مطالب بزرگان، بیان شد عوامل مؤثر در مقولهٔ قیمت دو گونه است: عوامل طبیعی و عوامل انسانی. عوامل طبیعی به اختیار خداوند بوده و باید در مقابل آن رضایت به وضعیت داشت، ولی عوامل دوم به اختیار مردم است و در قبال آن، حاکمیت باید در جهت برطرف نمودن آنها اقدام نماید. بر این اساس، در صدر روایت، محتکر به‌عنوان عامل انسانی سبب بروز اختلال در بازار شده است، ولی جواب حضرت متناسب با شرایطی است که عامل طبیعی سبب بروز اختلال شده و حاکمیت وظیفه‌ای در قبال آن ندارد؛ ازاین‌رو صدر و ذیل با یکدیگر سازگار نیست.

رفع تنافی و تبیین روایت

در راستای برطرف نمودن این تنافی، از ظهور ذیل روایت کمک گرفته می‌شود تا صدر روایت تفسیر و توضیح داده شود؛ زیرا صدر روایت صرف غضب رسول‌اللهﷺ است که وجه آن مشخص نیست، اما ذیل روایت کلام حضرت در انتساب قیمت کالا به خداوند، فرض طبیعی بودن بازار را به ذهن متبادر می‌کند.

از فضای روایت روشن می‌شود حبس مال رخ داده و درنتیجه احتکار در معنای عرفی خود اتفاق افتاده است، ولی غضب پیامبرﷺ نشان می‌دهد با دستور پیامبرﷺ بعد از مدت زمان کوتاهی، بازار به حالت طبیعی بازگشته است، و یا اینکه این اختلال ایجادشده در کمتر از سه روز بوده است. ازاین‌رو صدق احتکار شرعی نکرده است؛ زیرا در روایات در فرض کمبود و گرانی کالا، عدم فروش آن تا سه روز اجازه داده شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۲۶۷). با توجه به هر دو احتمال، می‌توان بخش دوم روایت را این‌گونه توضیح داد: وضعیت بازار یا از حالت عادلانه (طبیعی) خارج نشده است و یا در زمان کوتاهی به این حالت بازمی‌گردد. حال در این شرایط، از حضرت درخواست قیمت‌گذاری شده است و عصبانیت ایشان به سبب درخواست قیمت‌گذاری در شرایط عادلانه (طبیعی) بازار بوده است؛ زیرا بیان شد شیوه و روش شارع در این حالت، پرهیز از هرگونه دخالت در سازوکار قیمت‌گذاری است.

برخی از فقها و محدثان امامیه از این روایت برداشت عدم جواز قیمت‌گذاری کرده‌اند، ولی همهٔ ایشان حالت ظالمانه (اجحافی) را از آن استثنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج۸، ص۲۸۸؛ علامه حلی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۴۲)، از جمله:

محقق اردبیلی در اطلاق روایات نسبت به حالت اجحافی تردید نموده و می‌فرماید: «چه بسا اشاره‌ای به عدم حرمت قیمت‌گذاری باشد؛ چراکه اگر کسی نتواند بخرد، فایده‌ای بر الزام مترتب نیست، مگر آنکه قیمت‌گذاری شود و یا الزام به بیع به ثمن غیرمجحف صورت پذیرد» (اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج۸، ص۲۴).

حضرت امام﵀ در توضیح این روایت می‌فرماید:

سعر الهی همان سعر طبیعی یا سوقیه است. غضب پیامبرﷺ نیز به خاطر درخواست مردم بود که مقابل سعر الهی قرار می‌گرفت و اصلاً ربطی به قیمت مجحفانهٔ محتکرین ندارد. پس نتیجه این است که مردم می‌خواستند پیامبرﷺ قیمتی پایین‌تر از قیمت سوقیه یا طبیعی بگذارد و پیامبرﷺ غضبناک می‌شود، نه اینکه حتی در صورت اجحاف پیامبرﷺ بازار را رها کند. البته اینکه در صورت اجحاف چه کاری باید کرد، از روایت برداشت نمی‌شود» (خمینی، ۱۳۹۲، ج۳، ص۶۱۳).

روایت یازدهم، به رسول خداﷺ عرض شد:

ای کاش برای ما قیمت‌گذاری می‌کردی؛ چراکه قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود (نوسان می‌کند). حضرت فرمودند: نمی‌خواهم خداوند را با امر جدیدی ملاقات کنم که نسبت به آن به من چیزی نفرموده است، پس بندگان خدا را واگذارید تا از یکدیگر بهره‌مند شوند، ولی اگر از شما خیرخواهی خواستند، خیرخواهی کنید (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۲۶۸).

فقهای فراوانی از این روایت برای عدم جواز قیمت‌گذاری در حالت احتکار استفاده کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج۱۵، ص۳۴۰؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج۱۸، ص۶۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج۱۶، ص۳۴)، ولی به نظر می‌رسد با توجه به قرائن موجود در روایت، این درخواست در حالت طبیعی بیان شده است؛ زیرا:

فاعل در «تزید و تنقص» قیمت است؛ یعنی خود قیمت در حال نوسان بوده و عامل دیگری در این نوسانات دخالت نداشته است (حسینی، ۱۳۸۴، ص۸۱ـ۱۱۲).

حالت «تنقص» برای حالت غیرطبیعی مانند احتکار و انحصار فرض ندارد (موسویان، ۱۳۸۹، ص۱۰۹ـ۱۳۶). به عبارتی در حال احتکار معنا ندارد قیمت‌ها پایین بیاید؛ درنتیجه شرایط بازار بیانگر حالت طبیعی است.

همچنین مفاد روایت نمی‌تواند به‌صورت مطلق باشد؛ به‌نحوی‌که حتی شامل فرض اجحاف شود؛ زیرا بیان شد حالت اجحاف دارای مؤونه است و احراز آن نیاز به قرینه دارد و این قرینه در روایت وجود ندارد.

با توجه به درخواست‌های مردم از حضرت برای امر قیمت‌گذاری که در چند روایت گزارش شده است، روشن می‌شود قیمت‌گذاری کالا توسط حاکمیت در ارتکاز مردم و عقلا امری ناپسند یا دور از ذهن نبوده است، و نه‌تنها در شرایط اختلال بازار به‌عنوان یک وظیفهٔ حاکمیتی از پیامبرﷺ به‌عنوان حاکم جامعه مطالبه می‌شده است، بلکه در شرایط طبیعی نیز در جهت کنترل نوسانات موقت به‌عنوان پیشنهاد ارائه می‌کردند. ازاین‌رو این مقدار از خشم پیامبرﷺ نمی‌تواند به سبب اصل درخواست یا در شرایط احتکار باشد، بلکه زیاده‌روی در استفاده از این ابزار و درخواست استفاده در شرایط عادلانه سبب این میزان عصبانیت شده است.

روایت دوازدهم، از امام صادق﵇ نسبت به قیمت‌گذاری سؤال شد. ایشان فرمودند:

امیرالمؤمنین﵇ بر هیچ کسی قیمت‌گذاری نکردند، ولی چنانچه کسی می‌خواست در بازار اختلال ایجاد کند [فروش با قیمت بالاتر]، به او می‌فرمودند: مثل سایر فروشندگان بفروش، در غیر این صورت از بازار بیرون برو، مگر آنکه کالای او با کیفیت‌تر از دیگران باشد (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج۲، ص۳۶).

با توجه به اینکه سؤال‌کننده در مقام پرسش از حکم قیمت‌گذاری بوده است و امام صادق﵇ در جواب ایشان به سیرهٔ امیرالمؤمنین﵇ مبنی‌بر عدم قیمت‌گذاری اشاره می‌کنند، می‌توان حکم عدم جواز قیمت‌گذاری به‌طور مطلق را برداشت نمود و نتیجه گرفت قیمت‌گذاری خلاف سیرهٔ حاکمیتی حضرت بوده است.

فقهای امامیهٔ قائل به عدم جواز قیمت‌گذاری، از این روایت در بیان ادلهٔ خود استفاده نکرده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل آن، عدم اعتبار کتاب *دعائم الاسلام* نزد ایشان است.

۶. روایات مرتبط با جواز قیمت‌گذاری

دسته‌ای از روایات به سیره و رفتار امیرالمؤمنین﵇ در این موضوع اشاره دارند. به‌طورکلی از گزارش‌های رسیده در این زمینه، نمی‌توان به حکم مشخصی در مورد قیمت‌گذاری دست یافت و کلام ایشان نسبت به جواز یا عدم جواز قیمت‌گذاری ساکت است. بنابراین برای تعیین حکم این مسئله، باید به بررسی سایر ادله مراجعه کرد؛ درحالی‌که طرف‌داران نظریهٔ جواز قیمت‌گذاری برای اثبات مدعای خود از دو روایت ذیل استفاده کرده‌اند.

روایت سیزدهم، امیرالمؤمنین﵇ به رفاعه نوشتند: «از احتکار نهی کن، آنگاه هرکس با آن مخالفت کرد، او را تنبیه کن و سپس با آشکار کردن آنچه احتکار کرده، او را مجازات کن» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج۲، ص۳۶).

با توجه به «بای استعانت» در عبارت «بِإِظْهَارِ مَا احْتَكَرَ»، کلام ظهوری در انحصار این شیوه ندارد (موسویان، ۱۳۸۹، ص۱۰۹ـ۱۳۶) و می‌تواند صرفاً از باب یکی از مصادیق مجازات بیان شده باشد. نهایت دلالت این روایت، جواز نهی از احتکار و عرضهٔ کالا به‌عنوان جریمهٔ محتکر است. ازاین‌رو کلام حضرت﵇ نسبت به سایر حالات عقوبت محتکر از جمله قیمت‌گذاری کالا، ساکت است و نمی‌توان حکم آن را استخراج نمود. این روایت نیز در *دعائم الاسلام* نقل شده است و نکات بیان‌شده در عدم حجیت آن، شامل این مورد نیز می‌شود.

روایت چهاردهم، امیرالمؤمنین﵇ فرمودند:

> **و بدان، بااین‌حال در بسیاری از آنان [تجار و بازرگانان] تنگ‌نظری آشکار و بخل زشت و احتکار منافع و دخالت و تحکم در معاملات وجود دارد، و این، دری از زیان برای عموم مردم و ننگی بر زمامداران است، پس از احتکار جلوگیری کن؛ زیرا رسول خداﷺ از آن جلوگیری کرد و معاملات باید، معاملاتی آسان بر اساس معیارهای عادلانه و با قیمت‌هایی باشد که به هیچ‌یک از دو طرف [فروشنده و خریدار] زیان و اجحاف وارد نکند. پس هرکس پس از آنکه تو او را از آن نهی کردی مرتکب احتکار شود، او را کیفر بده و مجازاتش نما، اما بدون اسراف و زیاده‌روی (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص۴۳۸).**

میرزا حبیب‌الله خویی تعبیر «احتکار منافع» را غیر از احتکار کالا دانسته و معتقد است احتکار منافع خارج از مصطلح فقهی احتکار است (خویی، ۱۴۰۰ق، ج۲۰، ص۲۷۲)، ولی فقهای فراوانی از آن به‌عنوان مستند حرمت احتکار مصطلح استفاده کرده‌اند (نراقی، ۱۴۲۵ق، ج۱۴، ص۴۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص۳۶۵؛ آل عصفور، ۱۳۷۲، ص۵۰۱). این روایت به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ادلهٔ جواز قیمت‌گذاری در حالت ظالمانه توسط برخی فقها مطرح شده است (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۴۲۶؛ حائری، ۱۳۸۳، ص۱۳۸).

شهید صدر می‌فرماید: «در عهدنامهٔ امام﵇ به مالک اشتر، دستورات مؤکدی مبنی‌بر تعیین قیمت‌ها مطابق با مقتضیات عدالت آمده است» (صدر، ۱۴۳۴ق، ص۶۹۲).

در مورد معنای عبارت «معاملات باید، معاملاتی آسان بر اساس معیارهای عادلانه و با قیمت‌هایی باشد که به هیچ‌یک از دو طرف زیان و اجحاف وارد نکند»، دو احتمال وجود دارد: اول اینکه خرید و فروش آسان و قیمت‌های غیرظالمانه اثر منع از احتکار است؛ و دوم اینکه این دو، اثر منع احتکار نیست و راهکاری در عرض منع احتکار، جهت تنظیم بازار است. بر اساس هر دو احتمال، کلام حضرت﵇ نسبت به جواز یا عدم جواز قیمت‌گذاری ساکت است. بنابراین این روایت نیز هیچ‌گونه دلالتی بر جواز قیمت‌گذاری ندارد و حکم مسئله باید از سایر ادله استخراج شود.

نتیجه‌گیری

روایات به‌عنوان منبع اصلی موضوع‌شناسی و در پرتو آن، استخراج حکم در نظام بازار و مسئلهٔ قیمت‌گذاری مورد استناد قرار می‌گیرد؛ ازاین‌رو بررسی آنها می‌تواند تا حدود زیادی حکم مسئله را روشن سازد.

مستندات روایی در این زمینه را می‌توان به چهار دستهٔ کلی تقسیم نمود: دو دستهٔ اول از روایات هیچ نظارتی بر قیمت‌گذاری نداشته و عدم توجه به قرائن پیرامونی از جمله فهم محدثان متقدم، سبب ایجاد این لغزش شده است و دو دستهٔ دیگر اگرچه نظارت بر مسئلهٔ قیمت‌گذاری دارد، ولی نسبت به حکم جواز و عدم جواز قیمت‌گذاری، ظهور روایات ساکت است و حکم مسئله را از سایر ادله از جمله دلیل لبی حرمت ظلم باید استخراج نمود.

در مجموع، رویکرد ائمه﵈ درمسئلهٔ قیمت‌گذاری، بسته به شرایط بازار و وضعیت اقتصادی، متفاوت بوده و بر اساس عدالت و جلوگیری از اجحاف تنظیم می‌شده است. در مواردی که بازار قادر به تعیین قیمت عادلانه نبوده یا احتمال اجحاف وجود داشته، حاکمیت مجاز به دخالت و قیمت‌گذاری بوده است.

محور اصلی در نظام قیمت‌گذاری، مسئلهٔ عدالت و ظلم (اجحاف) است. این مؤلفه، نحوهٔ مواجههٔ اهل‌بیت﵈ در موضوع قیمت‌گذاری در بازار را تغییر می‌دهد. شرایط عادلانه، حالتی است که بازار بر اساس سازوکار منظم خود و بدون دخالت عوامل دیگر، فعالیت می‌کند. در مقابل، شرایط ظالمانه، وضعیتی است که بازار به دلیل ورود عوامل مخلّ، از حالت طبیعی خود خارج شده و روند آن دچار اختلال می‌شود.

اساساً حکم قیمت‌گذاری شامل فرض حالت اجحاف نمی‌شود. حالت اجحاف، از حیث عرفی و عقلایی، وضعیتی استثنایی و دارای «سختی و دشواری» خاص خود محسوب می‌شود. اطلاق حکم عدم جواز تسعیر، در حالت عادلانه و طبیعی بازار، معنای خود را ایفا می‌کند، اما تعمیم آن به حالت اجحاف، نیازمند تصریح یا قرینه‌ای قوی است. ازآنجاکه در روایات وارده، هیچ‌گونه تصریح صریحی بر شمول حکم عدم جواز تسعیر نسبت به حالت اجحاف وجود ندارد، نمی‌توان به صرف اطلاق، این حالت خاص را مشمول حکم دانست.

اگر قیمت‌ها در فرض عدم جواز تسعیر، همچنان در حالت اجحافی باقی بماند، امر شارع به الزام محتکرین به بیع، فاقد فایدهٔ مؤثر و حقیقی خواهد بود. دلیل این امر آن است که اگرچه ممکن است اجبار به بیع صورت گیرد، اما همچنان مشتریان به دلیل قیمت نامتعارف و خارج از توان خود، قادر به خرید نخواهند بود. این وضعیت به‌وضوح موجب «نقض غرض» امر شارع می‌گردد؛ چراکه هدف از الزام به بیع، رفع نیاز جامعه و تسهیل دسترسی به کالا بوده است؛ درصورتی‌که در این شرایط امکان خرید برای عامهٔ مردم سلب شده است.

علاوه بر این موارد، با توجه به فهم و زمینهٔ ذهنی جامعهٔ مذهبی بر حرمت اجحاف و لزوم رعایت حال نیازمندان، می‌توان گفت روایات وارده در باب تسعیر، شامل فرض تحقق اجحاف و خروج بازار از شرایط عادلانه نمی‌شود. این فهم و برداشت مانع از آن می‌شود که حکم عدم جواز تسعیر به‌صورت مطلق و بدون قید، شامل حالتی باشد که با اصل عدالت در تعارض آشکار قرار گیرد و لازم است حکومت‌ها در این نقطه برای برطرف کردن اجحاف راهکارهای متنوعی را در لایهٔ سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری به خدمت گرفته تا زمینهٔ اجحاف را برچیند.

منابع

آل عصفور، حسین (۱۳۷۲). *سداد العباد و رشاد العباد*. قم: محلاتی.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۲ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: جامعهٔ مدرسین.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب*. قم: لمؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری.

انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۸). *التوحید*. قم: جامعهٔ مدرسین.

ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: اسلامی.

ابن‌حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسهٔ آل‌بیت علیهم‌السلام لاحیا التراث.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*. قم: جامعهٔ مدرسین فی الحوزة العلمیه.

بهمن‌پوری، عبدالله (۱۳۸۹). نقد و بررسی ادلهٔ فقهی عدم جواز تسعیر. *مبانی فقه و حقوق اسلامی*، ۴۳(۲)، ۶۷ـ۷۹.

حائری، کاظم (حسینی حائری) (۱۳۸۳). *المرجعیه و القیاده*. قم: دار التفسیر.

حسین‌پوری، امیرحسین (۱۳۹۷). *حدیث ضعیف*. قم: دار الحدیث.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۳۷۴). *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*. قم: جامعهٔ مدرسین.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: آستانة الرضویة المقدسه.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقها*. قم: مؤسسهٔ آل‌بیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث

حسینی، سیدرضا (۱۳۸۴). قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد. *جستارهای اقتصادی*، ۲(۴)، ۸۱ـ۱۱۲.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره.

خمینی، مصطفی (۱۳۷۶). *مستند تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره.

خویی، حبیب‌الله (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة. تهران: مکتبة الاسلامیه.

سبزواری، عبدالعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحکام*. قم: السید عبدالاعلی السبزواری.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*. قم: هجرت.

نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام (ط. الحدیثه)*. قم: دار إحیاء التراث العربی.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۴ق). *اقتصادنا*. قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل (ط. الحدیثه)*. قم: مؤسسهٔ آل‌بیت علیهم‌السلام لاحیا التراث.

قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد (۱۴۰۳). مبانی و معیارهای مداخله دولت در قیمت گذاری از منظر اقتصاد اسلامی. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱۶(۱)، ۷ـ۲۷.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل‌الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله*. مصحح: رسولی محلاتی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*. قم: کتابخانهٔ عمومی حضرت آیه‌الله مرعشی.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه*. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

مؤمن، محمد (۱۴۲۵ق). *ولایة الالهیه*. قم: جامعهٔ مدرسین.

مفید، عباس (۱۴۰۰). *تاریخ حدیث مکتوب شیعه*. قم: معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام.

موسویان، سید عباس (۱۳۸۹). ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه. *معرفت اقتصادی*، ۱(۲)، ۱۰۹ـ۱۳۶.

نراقی، احمد (۱۴۲۵ق). *مستند الشیعة فی أحکام الشریعة*. قم: مؤسسهٔ آل‌بیت علیهم‌السلام لاحیا التراث.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵). رفتار پیامبر و امامان در برابرنوسان قیمت‌ها. *اقتصاد اسلامی*، ۶(۲۴)، ۳۹ـ۶۹.